

هو الاول

FSC
این کتاب با کاغذی از
منابع جنگل‌های پایدار
چاپ شده است
و گواهی‌نامهٔ FSC دارد



انتشارات امیرکبیر
نام‌آشنای علم و ادب و فرهنگ

کتاب فیه ما فیه



به تصحیحِ بدیع‌الزمان فروزانفر

مولانا جلال‌الدین محمد بلخی

انتشارات امیرکبیر

فیه‌مافیه

مولانا جلال‌الدین محمد بلخی

نویسنده: مولانا جلال‌الدین محمد بلخی
مصحح: بدیع‌الزمان فروزانفر

ویرایش و مقابله: ابراهیم اسماعیلی اراضی
طراح جلد: زیبا ابراهیمی
طراح و صفحه‌آرا: محمد محمدی
امور لیتوگرافی و چاپ: محمد دمیرچی

نوبت چاپ: پانزدهم ۱۴۰۵
شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه
چاپ و صحافی: واژه‌پرداز اندیشه

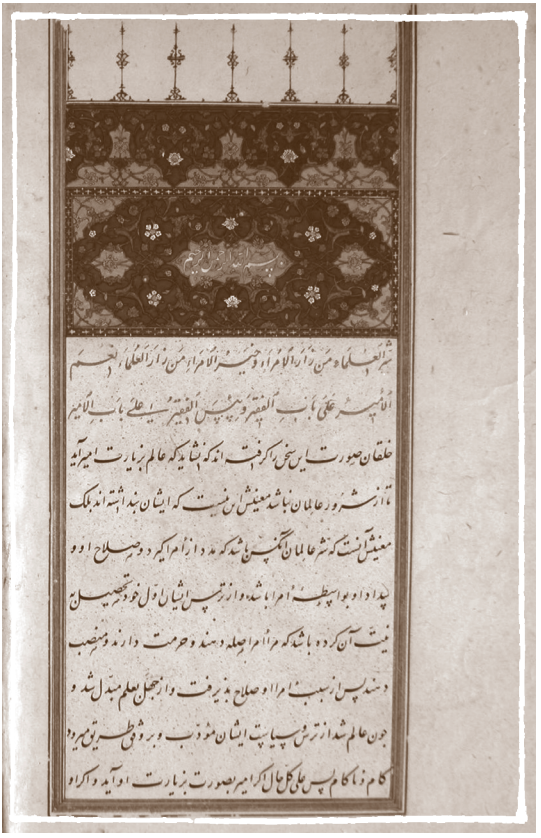
دفتر مرکزی: تهران، خیابان جمهوری اسلامی، تقاطع خیابان سعدی
شمارهٔ تماس: ۳۳۹۰۰۷۵۱-۲
کدپستی: ۱۱۴۳۸۱۷۸۱۸

سرشناسه: مولوی، جلال‌الدین محمد بن محمد، ۶۰۴ - ۶۷۲ق.
Mowlavi, Jalaloddin Mohammad ibn-e Mohammad, 1207-1273
عنوان و نام پدیدآور: فیه ما فیه/ جلال‌الدین‌محمد بلخی. ؛ با تصحیحات و حواشی بدیع‌الزمان فروزانفر.
وضعیت ویراست: [ویراست جدید].
مشخصات نشر: تهران : امیرکبیر ، ۱۴۰۵.
مشخصات ظاهری: ۳۵۰ص.
شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۰۰-۰۲۹۷-۱
یادداشت: چاپ پانزدهم.
موضوع: عرفان -- متون قدیمی تا قرن ۱۴
Mysticism -- Early works to 20th century
نثر فارسی -- قرن ۷ق.
Persian prose literature -- 13th century
شناسهٔ افزوده: فروزانفر، بدیع‌الزمان، ۱۲۷۶ - ۱۳۴۹،، مصحح
رده‌بندی کنگره: BP۲۸۵
رده‌بندی دیویی: ۸۲۵/۲۹۷
شمارهٔ کتاب‌شناسی ملی: ۹۵۸۸۹۰۷

فیه مافیه

مولانا جلال‌الدین محمد بلخی

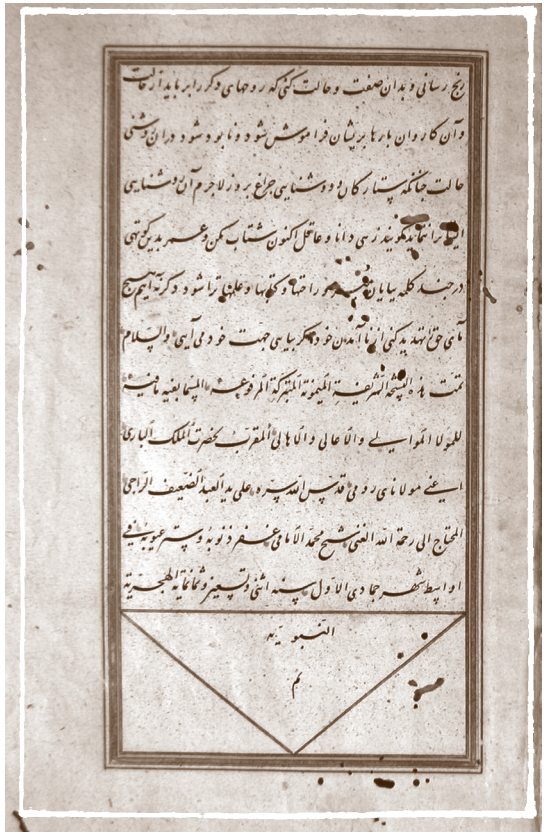
بدیع‌الزمان فروزانفر



آغاز فیه‌مافیه

برگی از نسخهٔ خطیِ به کتابت شیخ محمد امامی

کتابخانهٔ ایاصوفیه | سدهٔ نهم هجری



پایان فیه‌مافیه

برگی از نسخهٔ خطیِ به کتابت شیخ محمد امامی

کتابخانهٔ ایاصوفیه | سدهٔ نهم هجری

حرام دارم با مردمان سخن گفتن



و چون حدیث تو آید سخن دراز کنم



كتاب المسمى بغنيه ما فيه لجلال الدين الرومي

مقدمه ض

فیه‌مافیه ۱

حواشی و تعلیقات ۲۴۹

ملحقات ۳۱۵

نمایهٔ احادیث ۳۲۱
نمایهٔ سخنان بزرگان و امثال ۳۲۳
نمایهٔ اشعار عربی ۳۲۵
نمایهٔ اشعار فارسی ۳۲۷
نمایهٔ نام‌های کسان ۳۳۱
نمایهٔ قبایل و اقوام و فِرَق ۳۴۱
نمایهٔ نام جای‌ها ۳۴۳
نمایهٔ نام کتاب‌ها ۳۴۷



فیه ما فیه

مقدمه

بسم الله الرّحمن الرّحیم
بعد الحمد و الصّلوة

چون ایزد تعالی جدّه نگارنده را از کمال عنایت خویش توفیق مطالعه در آثار جاودانی و کلمات آسمانی خداوندگار راستین و جان جهان معرفت مولانا جلال‌الدّین محمّد مشهور به مولوی کرامت فرمود و این موهبت عظیم به‌ارزانی داشت در مدّت بیست‌ودو سال که با این سعادت قرین و با این توفیق هم‌آغوش بود همواره در تدبّر ابیات مثنوی معنوی دچار مشکل می‌گردید و برای حلّ آن دست در دامان شارحان رموز و مفسّران دقائق آن نامهٔ الهی می‌زد و به مدد هدایت و راهنمایی آنان بعضی از آن عقده‌ها گشایش می‌پذیرفت و بسیاری نیز همچنان در پردهٔ ابهام و غموض نهفته می‌ماند. در این میانه بر دل گذشت که به حکم «معنی قرآن ز قرآن پرس و بس» شرح اسرار مثنوی را هم از مثنوی و سائر آثار مولانا بجوید و درمان از آنجا طلبد که درد از آنجا خاسته و پیدا شده است، پس مثنوی را با سائر آثار مولانا از قبیل کلّیّات اشعار معروف به دیوان شمس و فیه‌مافیه و مجالس سبعه و مکتوبات تطبیق کرد و به حلّ مشکلات عدیده از این طریق نائل گردید؛ لیکن در این اثنا مشکل دیگر فرا پیش آمد و آن تردید در صحّت نسخ چاپی فیه مافیه و کلّیّات بود که در نتیجهٔ فحص و تحقیق معلوم گردید و لازم آمد که ابتدا آنها را از روی نسخ خطّی تصحیح کند به حدّی که اطمینان به صحّت آن حاصل آید و از آن پس به مطابقت مطالب آنها با مثنوی بپردازد. بدین جهت درصدد برآمد که نسخ خطّی فیه مافیه را

جمع کند و به تصحیح و مقابلهٔ آنها مشغول گردد و بدین اندیشه درصدد جمع‌آوری نسخ خطّی برآمد و هم در آغاز کار اطّلاع یافت که نسخه‌ای بالنّسبه معتبر از این کتاب در کتابخانهٔ ملّی موجود است. متصدّیان امور آن کتابخانه به اسرع وقت آن نسخه را در اختیار نگارنده گذاردند و دوست فاضل آقای دکتر محمد معین که خدایش به مواهب توفیق مخصوص داراد قبول کرد که مقداری از وقت خود را به مساعدت در مقابلهٔ کتاب با نسخهٔ طبع طهران مصروف نماید. پس با کمال مراقبت به مقابلهٔ نسختین مشغول و در نتیجه روشن گردید که نسّاخ به سلیقهٔ خود تصرّفات ناروا از تبدیل و تحریف و اضافهٔ عبارات و کلمات و اشعار در متن اصلی روا داشته و آن را به صورتی غیرمناسب درآورده و بنیاد کلام را از پایه درگردانیده‌اند و تهیّهٔ نسخ قدیم هرچه دربای‌تر و ضرورتر است.

در اوایل سال ۱۳۲۶ که مقابلهٔ کتاب با نسخهٔ کتابخانهٔ ملّی به پایان رسیده بود نسخهٔ دیگر از فیه مافیه به تملّک نگارنده درآمد که در سال ۸۸۸ کتابت شده و ظاهراً قدیم‌تر از نسخهٔ کتابخانهٔ ملّی است و پس از اندک مقایسه روشن گردید که این دو نسخه یعنی نسخهٔ کتابخانهٔ ملّی و نسخهٔ ملکی نگارنده تفاوت کلّی با یکدیگر دارند و نسخهٔ کتابخانهٔ ملّی هرچند ممکن است که به حسب تاریخ مؤخّر باشد ولی از جهت صحّت، تقدّم و رجحان دارد و اضافات و تصرّفات نسّاخ در آن کمتر راه یافته است. بنا بر این مقدّمات، نگارنده بر آن شد که تا ممکن است از پای ننشیند و دست از دامن طلب ندارد تا نسخه‌ای که اعتماد را شاید و به زمان مولانا نزدیک‌تر باشد در حیازت خویش آورد. پس به وسیلهٔ دوست عزیز و گرامی خود آقای تقی تفضّلی که در آن هنگام معاون کتابخانهٔ مجلس شورای ملّی بود به تفحّص پرداخت و آگاهی یافت که سه نسخهٔ معتبر و نزدیک به زمان مؤلّف در کتابخانه‌های استانبول موجود است و چون دانشگاه طهران مصمّم شده بود که این کتاب را پس از مقابله و تصحیح جزو سلسلهٔ انتشارات خود به طبع رساند نگارنده دبیرخانهٔ دانشگاه را از وجود آن نسخ مطّلع گردانید و دوست عزیز فاضل آقای دکتر خانلری جهد بلیغ و سعی مؤکّد نمود تا از آن نسخ عکس‌برداری کردند و نسخه‌های عکسی را در اختیار این ضعیف گذاردند و وسیلهٔ کار از همه جهت فراهم گردید و بیش جای تأمّل و درنگ نماند و نگارنده به ترتیبی که گفته خواهد شد به مقابله و تصحیح کتاب پرداخت

و متن حاضر را آمادهٔ چاپ نمود، امّا نسخی که هنگام مقابله و تصحیح کتاب نزد نگارنده حاضر بود عبارت است از:

۱. نسخهٔ عکس‌برداری‌شده از روی نسخهٔ خطّی که محفوظ است در کتابخانهٔ فاتح استانبول به شمارهٔ ۲۷۶۰ و قطع ۱۲/۷ × ۱۷/۲ به خط نسخ روشن و مشتمل بر ۲۰۵ ورق که ۴۱۰ صفحه باشد، هر صفحه ۱۵ سطر و متن کتاب فیه مافیه در ورق ۱۹۳ به پایان می‌رسد و از اینجا تا به آخر، فصولی از کتاب معارف بهاءالدّین ولد نوشته شده و این نسخه اقدم نسخی است که نگارنده در دست داشته و تاریخ کتابت آن غرّهٔ ذی‌الحجّهٔ ۷۱۶ است که چهل‌وچهار سال و پنج ماه و بیست‌وپنج روز باشد بعد از وفات مولانا که واقع بوده است در پنجم جمادی‌الاخری سال ۶۷۲ و عین عبارت ناسخ در آخر کتاب این است:

«و کتبه العبد الضّعیف المحتاج الی رحمة‌الله تعالی حسن بن الشّریف القاسم بن»

«محمّد بن الحسن السمرقندی الحنفی الهمامی المولوی به تاریخ فی غرّة ذی‌الحجّه»

«سنهٔ ۷۱۶»

و در ورق اوّل و دوّم به خطّی کاملاً شبیه به خط متن، نسب مولانا از جانب پدر و مادر نوشته شده ولی مطالب آن مقرون به صحّت نیست و هم در ورق دوّم در صفحه‌ای که پشت جلد کتاب محسوب می‌شود این عبارات نوشته شده است:

«هذا کتاب فیه مافیه از گفتار مولانا سلطان العارفین نور اعین المحبّین محبوب» «قلوب المتّقین...[1] الاولیاء فی العالمین... الحقّ و الملّة و الدّین وارث الانبیاء و المرسلین» «افاض الله انواره علی کافة الانام الی یوم القیام آمین یا ربّ العالمین».

و در کنارهٔ همین صفحه به خطّ تازه‌تری نوشته‌اند:

«کتاب النّصایح لجلال‌الدّین به خطّ عرب ۱۵».

این نسخه مطابق آنچه در حاشیهٔ ورق ۱۷۰ به خطّ متن مکتوب است که **«قوبلت بالاصل»** با نسخهٔ اصلی که ظاهراً به خطّ یکی از کتّاب معاصر و حاضر در مجلس مولانا بوده مقابله شده و با وجود این خالی از بعضی اغلاط در کتابت آیات قرآن و املاء کلمات نیست و فصول عربی فیه

۱. مواضعی که نقطه‌گذاری شده، در اصل، محو شده است.

مافیه را هم ندارد و ناگهان بدون آنکه مطلب ختام یابد قطع شده و رقم کتابت و تاریخ کتابت قید گردیده چنان‌که در صفحهٔ ۱۷۳ از طبع حاضر بدان اشاره رفته است و این نسخه را با نقصی که دارد به علّت قدمت و احتمال مقابله با نسخهٔ اصلی اساس طبع قرار داده و آن را همه‌جا به نام «اصل» یاد کرده‌ایم و اینک پاره‌ای از مهمّات خصائص رسم‌الخطّی آن را برمی‌نگاریم:

الف. در این نسخه همه‌جا در کتابت میان «دال مهمله» و «ذال معجمه» فرق گذاشته و در همهٔ مواضع، «ذال» را با نقطه نوشته است.

ب. «که» و «چه» موصوله، همواره «که و جه» با هاء غیرملفوظ و در موقع اتّصال بدون «ها» نوشته می‌شود؛ مانند «بلک»، «اینک»، «آنچ»، «هرچ» و این ترتیب در چاپ حاضر رعایت شده است.

ج. در نوشتن «پ» فارسی گاه با «با» فرقی نمی‌گذارد و هر دو را با یک نقطه می‌نویسد و گاهی در زیر «پ» فارسی سه نقطه می‌گذارد.

د. میان «ج» و «چ» فرق نمی‌گذارد و هر دو را با یک نقطه می‌نویسد و همچنین «ک» و «گ» که به یک صورت کتابت شده است.

هـ. بعضی «دال‌ها» را به صورت «تا» می‌نویسد؛ مانند «نمی‌دیدیت» و «نومیدیت» به جای «نمی‌دیدید» و «نومیدید».

و. کلماتی مانند «بینایی» و «دانایی» بدین صورت مکتوب است: «بینای» و «دانای»؛ یعنی دو «یا» را به شکل یک «یا» نوشته و زیر «یا» دو نقطه می‌گذارد و در غیر این مورد «یا» را بدون نقطه می‌نویسد.

ز. «می» (ادات استمرار) غالباً منفصل نوشته می‌شود و گاهی نیز متّصل.

در طبع حاضر قسمت «ب» و «ه» و «ز» رعایت شده ولی قسمت «الف» و «ج» و «د» و «و» مرعی نگردیده و مطابق معمول در املاء فارسی کنونی کتابت شده است.

۲. نسخهٔ عکس‌برداری‌شده از روی نسخهٔ محفوظ در کتابخانهٔ فاتح استانبول به شمارهٔ ۵۴۰۸ و قطع ۱۴/۶ × ۲۱ به خطّ نسخ روشن و بسیار خوب مشتمل بر ۸۵ ورق که ۱۷۰ صفحه باشد، هر صفحه ۲۳ سطر. تاریخ کتابت این نسخه روز جمعهٔ چهارم رمضان سال ۷۵۱ است یعنی قریب

هفتادونه سال و سه ماه بعد از وفات مولانا و عبارت ناسخ در آخر کتاب این است: «اتفق الفراغ من تحریر هذا الاسرار الجلالیّه فی التّربة» «المقدّسة یوم الجمعة رابع شهر رمضان المبارک لعام احدی و خمسین و سبعمائه و انا الفقیر» «الی الله الغنی بهاءالدّین المولوی العادلی السرایی احسن الله عواقبه آمین یا ربّ العالمین». و اصل کتاب از ورق۲ شروع و به ورق۸۲ ختم می‌شود و بقیهٔ اوراق مشتمل است بر بعضی از غزلیات مولانا و فوائد متفرّقه به زبان عربی و در حواشی اوراق به خطّ اصل، رباعیّات مولانا از حرف «الف» تا حرف «ها» نوشته شده، در هر ورق هشت رباعی که مجموع آن بالغ است بر ۶۴۸رباعی و با قدمتی که این نسخه دارد می‌توان در طبع و تصحیح رباعیّات مولانا که مخلوط با رباعیّات دیگران در استانبول و ایران به طبع رسیده آن را مأخذ و مورد استفاده قرار داد.

در پشت ورق اوّل این عبارت را نوشته‌اند: «وقف مرحوم چلبی زاده مولانا» «درویش محمّد ـ کتاب مجموع یتعلّق بنصائح و مواعظ و امور مختلفه فی فنون مختلفة» «بالفارسی».

خصائص املایی و رسم‌الخّط این نسخه به استثنای قسمت «ه» مانند نسخهٔ اصل است و از توضیحات کاتب به مناسبت اشارات مولانا به حوادث و وقایعی که در آن عهد یا در مجلس وی اتّفاق افتاده و تعیین نام اشخاصی که در متن، ذکرشان به کنایه آمده است معلوم می‌گردد که ناسخ آن را از روی نسخه‌ای که در عهد مولانا کتابت شده استنساخ کرده و اینکه در پایان کتاب گوید که در تربت مقدّسه یعنی تربت مولانا آن را به اتمام رسانیده، دلیل تواند بود بر اینکه نسخهٔ مذکوره از روی نسخه‌ای که وقف بر مزار مولانا بوده استنساخ شده است.

و این نسخه از حیث صحّت و تمامی در نهایت اعتبار است و در تصحیح فیه مافیه به انضمام نسخهٔ اصل محّل استفاده بوده و از آن به نسخهٔ «ح» تعبیر شده است.

۳. نسخهٔ عکس‌برداری‌شده از روی نسخهٔ خطّی محفوظ در کتابخانهٔ سلیم‌آغای استانبول به قطع ۱۲ × ۱۸ به خطّ نسخ بسیار خوب و خوانا مشتمل بر ۹۱ورق که ۱۸۲صفحه باشد، هر صفحه ۲۱سطر. این نسخه تاریخ کتابت ندارد ولی از قرائن معلوم است که از اواخر قرن هشتم هجری مؤخّر نیست. بعد از ورق اوّل، یک ورق افتاده و جز این نقصی ندارد و در آخر کتاب دو فصل بر نسخهٔ «ح»، علاوه دارد که در ملحقّات آورده‌ایم ولی از حیث صحّت

و اتقان به پایهٔ نسخهٔ «اصل» و «ح» نمی‌رسد و خصائص رسم‌الخّطی آن شبیه بدآن‌هاست؛ سوای آنکه در این نسخه فرق میانهٔ «دال» و «ذال» رعایت نشده و «پ» فارسی همه‌جا با سه نقطه مکتوب گردیده است.

و از این نسخه در تصحیح فصول عربی و موارد اختلاف و تأیید بعضی از مواضع کتاب استفاده کرده‌ایم.

۴. نسخهٔ خطّی محفوظ در کتابخانهٔ ملّی (از ادارات تابعهٔ وزارت فرهنگ) به قطع ۱۳ × ۱۷/۵ مشتمل بر ۴۰۵ صفحه، هر صفحه ۱۵ سطر به خطّ نسخ متوسّط و تاریخ کتابت ندارد ولی ظاهراً در اواسط قرن نهم نوشته شده و قید لفظ «بلغ» در کنارهٔ بعضی صفحات می‌رساند که با نسخهٔ قدیم تری مقابله گردیده است.

در پشت ورق اوّل، این عبارت مرقوم است: «من کتب الفقیر الی عفوالله الصمّد پیر محمّد بن شیخ شمس‌الدّین محمّد الانسی عفاالله عنهم بالنّبیّ و آله» و در حواشی صفحهٔ اوّل و دوّم این اشعار را نوشته‌اند:

گر تو خواهی حلّ مشکل ای پسر — در کتاب فیه مافیه درنگر
در طریق اولیای نیک‌ذات — فیه مافیه است حلّ مشکلات
کتاب فیه ما فیه — لطیف فی معانیه
یطیب نفس قاریه — و یا بشری معانیه
این کتاب لطیف خوب‌ادا — فیه مافیه حضرت منلا
کرده تحقیق شاهراه هدی — قدّس الله سرّه ابدا
کتاب فیه مافیه — لطیف فی معانیه
فمن لم یرض مافیه — فبول الکلب فی فیه
کتاب فیه آیات — علی الحقّ دلالات
فمن یعمل بما فیه — یلاقیه سعادات
کتاب فیه مافیه — لطیف فی معانیه
فمن یعمل بمافیه — فشهد الغیب فی فیه

و چون این نسخه جدید است خصائص املایی قابل ذکر ندارد و چنان‌که گفته آمد نگارنده در آغاز کار، نسخهٔ چاپ طهران را با این نسخه مقابله نموده بود و در تصحیح متن حاضر نیز در مواضع عدیده از آن استفاده کرده است.

۵. نسخهٔ خطّی ملکی نگارنده به قطع ۱۸ × ۲۵ مشتمل بر ۲۹۳ ورق که ۵۸۶ صفحه باشد، هر صفحه ۲۳ سطر به خطّ نسخ متوسّط ولی خوانا و روشن که تاریخ کتابت آن سنهٔ ۸۸۸ است و مشتمل است بر مناقب مولانا تألیف شمس‌الدّین افلاکی از ورق۱ تا ورق۲۲۱ و از این‌جا تا به آخر و خاتمه، کتابت فیه مافیه است و کاتب در دو موضع به نام خود و تاریخ کتابت اشاره می‌کند؛ یکی در ورق۲۲۱ و خاتمهٔ کتاب مناقب، بدین طریق: «تمام شد کتاب مناقب العارفین علی» «ید العبد الضّعیف النّحیف المحتاج الی رحمةالله الغنی محمود بن محمّد الصّوفی المرغابی روز» «شنبه بیست‌وپنجم ماه شوّال سنه سبع و ثمانین» و در ذیل این عبارت، مهری‌ست محوشده و ناخوانا و بعد از آن با عدد نوشته‌اند «۸۸۷» ولی ظاهراً خطّ کاتب نیست و دیگر در ورق۲۹۳ و پایان کتاب فیه‌مافیه بدین‌گونه: «تمّت (کذا) الکتاب بعون الملک» «الوهّاب علی ید العبد الضّعیف النّحیف المحتاج الی رحمت(کذا)الله الملک اللطیف» «محمود بن محمّد الصوفی المرغابی فی التّاریخ روز دوشنبه دوّم محرّم سنه ثمان و ثمانین» «و ثمانمائه» و چنان‌که معلوم است این قست دو ماه و هفت روز بعد از قسمت اوّل یعنی مناقب ختام یافته است.

و در پشت ورق اوّل تاریخ ولادت و وفات مولانا و پدر و یاران گزین او و بعضی اشعار متفرّق مکتوب است و این نسخه از جهت صحّت چندان معتبر نیست و کاتب این نسخه یا نسخه‌ای که مأخذ وی بوده است در موارد مشکل تصرّفات نابجا کرده و اشعار بسیار از مثنوی و غزلیّات مولانا بر متن اصلی افزوده و نیز مشتمل است بر فصلی در تفسیر «انّا فتحنا» که در سائر نسخ خطّی نیست و آن را در محلقّات آورده‌ایم.

۶. نسخهٔ خطّی متعلّق به دوست فاضل آقای دکتر مهدی بیانی که بسیار جدید و تاریخ کتابت آن ۱۳۰۸ قمری است و اغلاط فراوان دارد و کاتب در آخر کتاب نوشته است: «تم الکتاب بعون الملک الوّهاب علی ید العبد الذّلیل ابراهیم بن حاجی میرزا» «عبدالباقی اعتضادالاطبّاء الطهرانی نقله عن خطّ محمّدحسین تفرشی بن محمّد رضی نقله» «عن خطّ محمود بن محمّد

الصّوفی المرغابی و نقله عن خطّ الشیخ الکامل شیخ علاءالدوّلة» «بن یونس بن الطّاهر بن محمود بن احمد السمنانی السندی و تاریخه سنة سبع و سبعین» «و ثمانمائه فی لیل رمضان سنه ۱۳۰۸ در دارالخلافه طهران» و ظاهراً نسخهٔ مکتوب در سنهٔ ۸۸۷ هم به خطّ کاتب نسخهٔ نگارنده بوده است چنان‌که از نام و نسبت وی و تاریخ کتابت روشن می‌گردد و در آخر این کتاب فصلی مختصر از مقالات شمس‌الدّین تبریزی نوشته شده است.

۷. نسخهٔ چاپ هند (مطبعه اعظم‌کده) که در ۱۹۲۸ میلادی به طبع رسیده و مستند آن هفت نسخهٔ خطّی بوده است از نسخ استانبول و هندوستان که اقدم آنها در سال۱۱۰۵ نوشته شده و این نسخه هرچند بر نسخهٔ طبع طهران رجحان دارد ولیکن هم مورد اعتماد نتواند بود از آن جهت که مبتنی بر نسخ قدیم‌تر نیست و تصرّفات نسّاخ در آن راه یافته و اضافاتی در آن دیده می‌شود که علی‌القطع و الیقین از بیان و خامهٔ مولانا تراوش نکرده است.

۸. نسخهٔ چاپ طهران که در ۱۳۳۴ هجری قمری به طبع رسیده و مصدّر است به مقدّمهٔ بسیار ظریفی از مرحوم حاج شیخ عبدالله حائری از مشایخ سلسلهٔ نعمةاللهیّه (رشتهٔ گناباد) که علاوه بر فیه مافیه معارف سلطان‌ولد را نیز متضمّن است.

و چون نسخ مشارالیها هیچ‌یک از حیث صحّت و قدمت به پایهٔ نسخهٔ «اصل» و «ح» نمی‌رسد و موارد اختلاف از تفاوت بعضی کلمات و اضافات اشعار به حدس قوی‌تر ناشی از تصرف کتّاب و سلیقهٔ نسّاخ است بدین‌جهت نگارنده مبنای تصحیح کتاب را بر آن دو قرار داد؛ بدین طریق که نسخهٔ اصل را از آغاز تا آنجا که به پایان می‌رسد (صفحهٔ۱۷۳ از همین چاپ) در متن قرار داد و اختلاف نسخهٔ «ح» را در حاشیه جای داد مگر در مواردی که ترجیح آن بر نسخهٔ اصل، واضح می‌نمود یا به جهت تکمیل مطلب، ضرورت داشت و فصول عربی را که در «اصل» نیست ولی در کلّیهٔ نسخ خطّی و چاپی موجود است و قرائن بسیار بر صحّت انتساب آن به مولانا در همان فصول به نظر می‌رسد از نسخهٔ «ح» افزود و با نسخهٔ کتابخانهٔ ملی و سلیم‌آغا مقابله نمود و از صفحهٔ۱۷۳ که نسخهٔ «اصل» ختم می‌شود، سایر مطالب کتاب را از روی نسخهٔ «ح» بی‌کم‌وکاست نقل کرد و تنها در موارد ضرورت نسخه بدل از نسخهٔ سلیم‌آغا و ملّی در پای صفحه آورد و در مقابلهٔ نسختین از معاضدت و مساعدت دوست گرامی و دانشمند فاضل آقای

محمّدتقی مدرّس‌رضوی ـ استاد دانشگاه طهران ـ کثرالله امثاله برخورداری کامل یافت و چون مقابلهٔ کتاب بعون‌الله تعالی در ۱۳۲۷ خاتمت پذیرفت به جهت توضیح بعضی لغات و تعبیرات و مدارک احادیث و کلمات مشایخ و گویندگان اشعار عربی و پارسی و پاره‌ای فوائد دیگر مربوط به مطالب متن ـ به‌خصوص از لحاظ تطبیق آن با مثنوی معنوی ـ به قدر فهم قاصر و تتبّع ناقص خود ذیلی بر کتاب تعلیق نمود تا مطالعه‌کنندگان را هنگام مطالعه از مراجعه به مدارک و مآخذ متعدّد و مختلف بی‌نیاز گرداند و از صرف عمر در این راه دور و دراز رهایی بخشد و هم به جهت تسهیل مراجعه فهرستی برای احادیث و کلمات مشایخ و امثال و اشعار عربی و فارسی و نوادر لغات و تعبیرات هر یک جداگانه مرتّب ساخت تا وقت شریف متتبّعان و پژوهندگان در مراجعهٔ مکرّر به صفحات و اوراق ضایع نگردد و فهرست اسماء رجال و نساء و اماکن و قبائل و کتب را دوست فاضل گرامی آقای دکتر ذبیح‌الله صفا ـ از جوانان بسیار دانشمند و پاکدل ـ ایّده‌الله تعالی فراهم آورد و کتاب حاضر آمادهٔ انتشار گردید و اینک از نظر خوانندگان محترم می‌گذرد بدان امید که چون از این مائدهٔ غیبی که دستکار یکی از مردان حقّ و اولیاء الهی است فوائد معنوی برگیرند و جام طرب درکشند خورش‌ریزه‌ای از آن مائده و جرعه‌ای از آن جام بر جان این محروم بی‌نصیب و فتادهٔ خاکبیز فرو ریزند و به دعای خیرش یاد کنند.

بی‌مناسبت نیست که در پایان این مقدّمه یادآور شود که نام این کتاب را در پشت جلد نسخهٔ «اصل»، «کتاب فیه مافیه» و در پایان نسخهٔ «ح»، «الاسرار الجلالیّه» نوشته‌اند و چون این کتاب ظاهراً بعد از وفات مولانا تدوین شده و در زمان حیات وی که به هر وقت فصلی از محاضرات و مذاکرات مجلس او به تحریر می‌آمده و بر فصول سابق افزوده می‌گردیده تدوین آن به طور کامل میسّر نبوده پس بالطّبع تصوّر اینکه مولانا خود نامی بر این کتاب نهاده باشد مقبول نتواند بود و گمان می‌رود که این اسم، مقتبس است از قطعه‌ای که در «فتوحات مکّیّه» تألیف محیی‌الدّین عربی ذکر شده و آن قطعه این است:

کتاب فیه ما فیه بدیع فی معانیه
اذا عاینت ما فیه رأیت الدّرّ یحویه

(فتوحات، چاپ بولاق، جزو دوم، ص۷۷۷) و بنابراین نام کتاب مصراعی بوده است از قطعهٔ

فوق که شبیه بدآن چند قطعه از نسخهٔ کتابخانهٔ ملّی در این مقدّمه منقول افتاد و به‌تدریج «کتاب فیه مافیه» (به صورت اضافه) و «فیه مافیه» معمول گردیده است.

و در اشعار ابن‌عربی تعبیر «فیه مافیه» مکرّر استعمال شده؛ از آن جمله در ابیات ذیل:

الـذات تـشـهـد فی المـجـلی و لـیـس لـنـا حـکـم عـلـیـهـا بـنـعـت لم یـزل فـیـه
الّا تحـوّهـا الّا تـبـدّلـهـا فی کـلّ مجـلی و هـذا فـیـه مـا فـیـه

(دیوان محیی‌الدّین، چاپ هند، ص۱۴۶)

فـان اتـت نحـونـا عـین تجـادلـنـا فـالحـشـر یجـمـعـنـا و فـیـه مـا فـیـه

(دیوان، ص۱۶۴)

الله یـشـفی فـؤادی اذ رأی جـسـدی عـین الـصـدی و هـو یـبـکی فی تشفیه
لـصـحـبـة سـلـفـت مـا بـیـن قـالـبـه و بـیـنـه و هـو امـر فـیـه مـا فـیـه

(دیوان، ص۲۲۹)

و اگر کتاب مذکور بدین نام در عهد مولانا شهرت یافته بود هیچ جهت نداشت که در دو نسخهٔ قریب‌العهد به زمان وی که هر دوی آنها ظاهراً در قونیه و از روی نسخه‌های مکتوب در عهد مؤلّف استنساخ شده آن را به نام‌های مختلف یاد کنند.

در خاتمهٔ مقدّمه لازم می‌داند که از زحمات و مساعی صمیمانهٔ دوست گرانمایه آقای مهدی اکباتانی ـ رئیس محترم ادارهٔ بازرسی کلّ مجلس شورای ملی ـ که نظارت در طبع و تصحیح کتاب را محض خدمت به فرهنگ و تقدیم ارادت به روان پاک مولانا با وجود مشاغل بسیار بر عهده گرفته‌اند سپاسگزاری نماید و از خداوند متعال توفیق ایشان را در نشر کتب و خدمت به معارف خواستار گردد.

تمام شد مقدّمهٔ کتاب فیه مافیه، صبح پنجشنبهٔ دوّم خرداد ۱۳۳۰ شمسی
مطابق ۱۷ شعبان ۱۳۷۰ قمری
به دست این بندهٔ ناچیز بدیع‌الزّمان فروزانفر وفّقه‌الله و سدّده للصّواب.

فیه‌مافیه

مقالات مولانا جلال‌الدین

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيم
رَبِّ تَمِّمْ بِالْخَيرِ[1]

قال النّبی علیه‌السّلام شَرُّ الْعُلَماءِ مَنْ زَارَ الْأُمَراءَ وَ خَيْرُ الْأُمَراءِ منْ زَارَ اَلْعُلَمَاءَ؛ نِعْمَ الْأَمِيرُ عَلی بَابِ الْفَقِيرِ وَ بِئْسَ الْفَقِيرُ عَلَی بَابِ الْأَمِيرِ.

خلقان صورت این سخن را گرفته‌اند که نشاید که عالِم به زیارت امیر آید تا از شُرور عالمان نباشد. معنیش این نیست که پنداشته‌اند بلکه معنیش این است[2] که شرّ عالمان، آن‌کس باشد که او مدد از امرا گیرد و صلاح[3] و سداد او به واسطهٔ امرا باشد و از ترس ایشان اوّل خود تحصیل به نیّت آن کرده باشد که مرا امرا صلت دهند و حرمت دارند و منصب دهند؛ پس از سبب امرا او اصلاح پذیرفت و از جهل به علم مبدّل گشت[4] و چون عالم شد از ترس و سیاست ایشان مؤدّب [شد][5] و بر وفق طریق می‌رود کام و ناکام. پس او علی کلّ حال اگر امیر به صورت به زیارت او آید، و اگر او به زیارت امیر رود[6] زایر باشد[7] و امیر، مَزور. و چون عالم درصدد آن باشد که او به سبب[8] امرا به علم متّصف نشده باشد

۱. ح: یقینی بالله یقینی
۲. ح: آن است
۳. ح: اصلاح
۴. ح: شد
۵. ح: اصل: ندارد
۶. ح: افزوده: علی کل حال
۷. ح: زائر او باشد
۸. ح: که او از سبب

بل[۱] علم او اوّلا و آخراً برای خدا بوده باشد و طریق و ورزش او بر راه صواب [بود که[۲]] طبع او آن است[۳] و جز آن نتواند کردن؛[۴] چنانک ماهی جز در آب زندگانی و باش نتواند کردن و [از او[۵]] آن آید. این‌چنین عالم را عقل [سایس[۶]] و زاجر باشد که از هیبت او در زمان او همه عالم منزجر[۷] باشند و استمداد از پرتو[۸] و عکس او گیرند؛ اگرچه آگاه باشند یا نباشند. این‌چنین عالم اگر به نزد امیر رود به صورت، مزور باشد و امیر، زایر؛[۹] زیرا در کلّ احوال، امیر از او می‌ستاند و مدد می‌گیرد و آن عالم از او مستغنی‌ست؛ همچو[۱۰] آفتاب نوربخش است؛ کار او عطا و بخشش است؛ علی سبیل‌العموم سنگ‌ها را لعل و یاقوت کند[۱۱] و کوه‌های خاکی را کان‌های مس و زر و نقره و آهن کند و خاک‌ها را سبز و تازه[۱۲] و درختان را میوه‌های گوناگون بخشد. پیشهٔ او عطاست و بخشش؛ بدهد و نپذیرد؛ چنانک عرب مثل می‌گوید: «نَحْنُ تَعَلَّمْنَا اَنْ نُعْطِی؛ مَا تَعَلَّمْنَا اَنْ نَأْخُذ»؛ پس علی کلّ حال ایشان مزور باشند و امرا زایر.

در خاطرم می‌آید که این آیت را تفسیر کنم؛ اگرچه مناسب این مقال نیست گفتم[۱۳] امّا در خاطر چنین می‌آید؛ پس بگوییم تا برود. حق‌تعالی می‌فرماید: «یا اَیُّهَا النَّبِیُّ قُلْ لِمَنْ فِی اَیدِیکُمْ مِنَ الأَسری إِنْ یَعْلَمِ اللهُ فِی قُلُوبِکُمْ خَیراً یؤْتِکُمْ خَیراً مِمَّا أُخِذَ مِنْکُمْ وَ یَغْفِرْ لَکُمْ وَ اللهُ غَفُورٌ رَحِیمٌ».[۱۴] سبب نزول این آیت آن بود [که[۱۵]] مصطفی صلّی‌الله‌وسلّم[۱۶]

۱. ح: بلک
۲. اصل: ندارد
۳. ح: خود آن است
۴. ح: کاری کردن
۵. اصل: ندارد
۶. اصل: ندارد
۷. اصل: مزجر
۸. ح: از پرتو او
۹. ح: به صورت زایر امیر باشد و او مزور
۱۰. ح: همچون
۱۱. ح: یاقوت، در و مرجان کند
۱۲. ح: سرسبز و تازه
۱۳. ح: که گفتیم
۱۴. سورهٔ ۸ آیهٔ ۷۰
۱۵. اصل: ندارد
۱۶. ح: صلوات‌الله‌علیه

کافران را شکسته بود و کُشش و غارت کرده، اسیران بسیار گرفته، بند در دست و پای کرده[۱] و در میان آن اسیران یکی عمّ او بود عبّاس رضی‌الله‌عنه. ایشان همه شب در بند و عجز[۲] و مذلّت می‌گریستند و می‌زاریدند و اومید از خود بریده بودند و منتظر تیغ و کشتن می‌بودند. مصطفی علیه‌السّلام[۳] در ایشان نظر کرد و بخندید. ایشان گفتند دیدی که در او بشریّت هست و آنچه دعوی می‌کرد که در من بشریّت[۴] نیست به خلاف راستی بود؟ اینک در ما نظر می‌کند، ما را[۵] در این بند و غلّ اسیر خود می‌بیند، شاد می‌شود؛ همچنان که نفسانیان چون بر دشمن ظفر یابند و ایشان را مقهور خود بینند شادمان گردند و در طرب آیند. مصطفی صلوات‌الله‌علیه ضمیر ایشان را دریافت. گفت نی، حاشا که من از این‌رو می‌خندم که دشمنان را مقهور خود می‌بینم یا شما را بر زیان می‌بینم، من از آن شاد می‌شوم؛ بل خنده‌ام از آن می‌گیرد که می‌بینم به چشم سِرّ که قومی را از تون و دوزخ و دوددان سیاه به غلّ و زنجیر کشکشان به‌زور سوی بهشت و رضوان و گلستان ابدی می‌برم و ایشان در فغان و نفیرْ[۶] که «ما را از این مهلکه در آن گلشن و مأمن[۷] چرا می‌بری؟». خنده‌ام می‌گیرد. با این همه چون شما را آن نظر هنوز[۸] نشده است که این را که می‌گویم دریابید و عیان ببینید، حق‌تعالی می‌فرماید که اسیران را[۹] بگو که شما اوّل لشکرها جمع کردید و شوکت بسیار و بر مردی و پهلوانی و شوکت خود[۱۰] اعتماد کلّی نمودید[۱۱] و با خود می‌گفتید که ما چنین کنیم؛ مسلمانان را چنین بشکنیم و مقهور گردانیم و بر خود قادری از شما قادرتر نمی‌دیدید و قاهری بالای قهر خود نمی‌دانستید؛ لاجرم هرچه تدبیر کردید که چنین شود، جمله به‌عکس آن شد. باز اکنون که در خوف مانده‌اید

۱. ح: افزوده: و آورده
۲. ح: و در عجز
۳. ح: صلوات‌الله‌علیه
۴. ح: صفت بشریت
۵. ح: و چون ما را
۶. ح: و در نفیر
۷. ح: آن گلشن مأمن
۸. ح: هنوز آن نظر
۹. ح: که این اسیران را
۱۰. ح: و انبوهی و قوّت خود
۱۱. ح: نمودیت